

بی‌گنا

شماره مسلسل ۱۳۹

سال دوازدهم

بهمن‌ماه ۱۳۳۸

شماره یازدهم

عباس شوقی *

بعمل کار بر آید

چندی است که مشکل فرهنگ زبانزدهگان است و می‌پرسند چه باید کرد؟ آیا چنین شود یا چنان؟ سخن از دشواریهای گوناگون بمیان است: مشکل کتابهای درسی، مشکل مکان، مشکل نداشتن آموزگار و دبیر، مشکل روش تربیت، مشکل بودجه و بسیاری مشکل‌های دیگر. مشکل نازدای هم بر مشکل‌ها افزوده است که دانشگاه می‌گوید: دانش آموزانی که بدانسگاه تهران روی می‌آورند بسیار کم می‌مانند. پاسخ دانشگاه را بهتر است از زبان یکی از استادان بنام بشنویم.

چند سال پیش در یک اردوی فرهنگی یکی از استادان دانشگاه «نورت وسترن» شهر «ایونستن» امریکا طی سخنرانی خود برای فرهنگ مداران آن

* آقای شوقی از فرهنگیان دانشمندست که چند سال اخیر در امریکا در فونون تعلیمی و تربیتی مطالعه می‌کرده است. متأسفانه بلافاصله بعد از مراجعت، بموجب قانون، متقاعد شد وزارت فرهنگ مجال نیافت که از رنج‌ها و کوشش‌های وی بهره‌مندی یابد. آقای شوقی از فضایل و اطلاعات و تجربیات و سن در نهایت کمال است و نتیجه سال پیش ندارد یعنی بهترین موقع خدمتگزاری اوست.

دیباشرح داد که: حقیقت مطلب این است که هیچیک از مراکز تعلیماتی و کانونهای پرورشی نمی‌خواهد بنفائص کار خود آگاه گردد و سعی جمله در این است که مسؤولیت ناکامیابی‌ها را همواره بگردن دیگری بگذارد، چنانکه دربارهٔ جوانانی که خوب پیشرفت نمی‌کنند دانشگاه کمی و کاستی را متوجه دبیرستان میسازد و از آن شکوه میکند. دبیرستان نیز غفلت را از دبستان میداند، و دبستان هم کودکستان را گناهکار می‌شمارد، و کودکستان هم بدیها را از پدر و مادر و محیط خانه میداند و هیچیک نمی‌خواهند به پیرامن خود بنگرند و نقص دستگاہ خویش را دریابند و سپس راه اصلاح پیش گیرند. باین نکتهٔ دقیق توجه نمی‌شود که نوآموز، دانش‌آموز، دانشجو، بهر مرحله‌ای از عمر و بهر درجه از تربیت رسیده باشد اگر چنانکه باید پیشرفت نکرده باشد باید از همانجا چاره‌اندیشی کرد و بجبران گذشته پرداخت، و راه را برای پیشرفت او باز و هموار ساخت، و گرنه کمی و کاستی را بگردن دیگری گذاشتن کاری است آسان و راهی است بی‌رنج. در اینکه دستگاہهای تربیتی مسؤولیت را متوجه یکدیگر سازند چه سود عاید می‌شود؟ پس چاره‌ای نیست جز این که یک همکاری بسیار نزدیک در میان خود برقرار کنند، و عیب را در هر مرحله‌ای که هست بیاری و مشاورهٔ یکدیگر از میان بردارند، یا بکمترین حد آن رسانند.

اکنون در فرهنگ ایران نیز همین حال پیش آمده است. دستگاہهای تعلیماتی گناه کم مایگی جوانان را بگردن یکدیگر می‌گذارند و در صدد نیستند که راه تحقیق به بیمایند و علت را بیابند، و در درازا چاره کنند. بعضی از فرهنگ‌مداران ما چاره‌ها در کم و بیش کردن «نمره» یابند و پیش کردن روز امتحان میدانند و یا اینکه می‌گویند مردم خود مدرسه باز کنند. حقیقت این است که هر دستگاہی که در کار خود عاجز و درمانده باشد بچنین بهانه‌ها دست می‌زند.

شک نیست که همکاری مردم برای توسعهٔ فرهنگ ضرور است، اما تعلیم و تربیت کار هیئت‌های کاردان و اهل فن است. باین معنی که هیئت‌های متخصص باید کتاب درسی هم آهنگ با پیشرفت روز افزون دانش فراهم سازند، گروه‌های کار دیده باید آموزگار و دبیر و بازرس و مشاور تربیت کنند، گروه‌های متخصص باید برنامه

دروس و دستور تحصیلات مراحل تعلیماتی را تنظیم کنند. مربیان و نویسندگان برجسته‌ای باید بنسکارش کتابهای درسی و کتابهای راهنمای معلم بپردازند. هیئت‌های متخصص بصیری باید روش‌های تربیتی را بسنجند و از آن میان بهترین و مناسب‌ترین را برای پرورش کودکان برگزینند. . . . هیچیک از این کارهای تخصصی کار عامه «مردم» نیست. کار تعلیم و تربیت است نه دکانداری و معامله‌گری! تنها يك نکته است که باید مورد نهایت توجه باشد و آن اینست که: همکاری میان آموزگاران و دبیران و استادان علوم تربیتی و دانش‌آموزان و مردم شهر «پدران و مادران»، برقرار باشد، تا جایی برای اختلاف و اختلال باقی نماند.

در جهان امروز دانشمندان علوم تربیتی و روانشناسان از نمره و مانند آن سخن نمی‌گویند. آنان بساتفاق عقیده دارند: اصل کودک است. برنامه دروس و جدول ساعات درس همگی برای کودک است نه کودک برای آنها. همگی اتفاق دارند که در جامعه دموکراسی کودکان و دانش‌آموزان دارای مقام و منزلت بلندی هستند، آنان را باید از حیث فکر و روح و احساسات و تندرستی چنان آماده ساخت که بتوانند بخوبی در اجتماعی که خود وابسته بآن هستند شرکت کنند. می‌گویند هر کودکی يك «واحد»ی است و ارزشی خاص دارد. باید کاری کرد که این کودک، این دانش‌آموز، بنیروها و استعدادهای خویش پی ببرد و آنها را بکار اندازد و پرورش دهد. هر کودکی برای آموختن و یادگرفتن باندازه توانائی و نیروی دفاعی خود مهیاست. افسوس که ما در دستگاه تعلیماتی و دستگاه استخدامی خود کاری کرده‌ایم که جوانان تنها در جستجوی عنوان دکترا و مهندس هستند تا بتوانند مشمول تبصره‌های مزایا و حقوق فلان و بهمان شوند، در صورتی که باید کاری بکنیم که فرزندان ما رشد جسمانی کامل و روحیه خوب و تندرستی و عادات پسنیدیده دارا شوند. عقل سالم و فکر روشن بدست آورند. خری سازش و همکاری بادیگران را بهترین روی پیدا کنند، و بیاموزند که چگونه برای همکاری اجتماعی آماده شوند. درجه موقع به‌زهدبری و رهنمائی بپردازند، و در کجا تبعیت و پیروی کنند، و چگونه ابتکار بدست آوردن کار و لیاقت نگاهداری آنرا دارا شوند. بشخصیت خویش پی ببرند و

بمسئولیت های اجتماعی آگاه گردند. خواستار زندگی و خوشبختی و آسایش دیگران باشند. استعداد مراقبت در کار و بهره‌وری از اوقات بیکاری را حاصل کنند. در کاری که بانجام آن محتاج و مکلف میباشند چیره دست شوند، و در بکار انداختن افزار کار خویش توانا گردند. معنی آزادی و زندگی دموکراسی را خوب دریابند. اینک باید دید آیا اینها با نمره و تصویب‌نامه و تبصره و مجاز شمردن هر کس بکشودن دبستان یا دبیرستان فراهم می‌آید؟ البته فراهم نمی‌شود. زیرا ما در مراحل اولیه با موزکاران و دبیران و مدیران، و بکارکنانی که اهل فن باشند نیازمندیم، کتابهای درسی درخور فرهنگ روز لازم داریم، آزمایشگاه‌های گوناگون مجهز می‌خواهیم، همچنین فیلم‌های تربیتی و موزه‌های علمی و نمایشگاه‌های طبیعی و بسیاری وسایل دیگر... از اینها گذشته در آموختن روش نوین صدها دانشسرا لازم است، همه‌ساله هزاران آموزگار و دبیر شایسته تربیت شود. يك دانشسرای عالی که پس از سالها انتظار اخیراً فقط در طهران تأسیس یافته، و چون خانه بدوشان همه روز در پی یافتن اطاق کرایه‌ای است، با این همه احتیاج چه سودی می‌تواند بخشید؟

امروز دیگر تحصیلات متوسطه تحصیلات تجملی و دلبخواهی نیست. در بسیاری از کشورها تحصیلات دبیرستانی مانند تحصیلات دبستانی رایگان و اجباری است.

این که بحث می‌کنند دبیرستان حرفه‌ای لازم است یا غیر حرفه‌ای، شاید بحثی مغالطه‌آمیز و گمراه کننده باشد؛ زیرا هر دو نوع دبیرستان لازم است، و هر دو هم باید، همه جا، در دسترس همگان باشد. امروز دیگر نمی‌توان جوانان يك جامعه بیست و پنج میلیونی را با يك دانشگاه - که خود را مانند يك مؤسسه تشریفاتی جلوه‌گر کرده است - جواب داد. امروز محتاج پنجاه دانشگاه و هزاران استاد آزموده‌ایم و گرنه فردا شاید صد دانشگاه و ده‌ها هزار استاد کم باشد. فرهنگ از بندرگز تا بندر شاهپور و از زاهدان تا مرز خسروی را هرگز نمی‌توان با يك دانشسرای عالی و چند دانشسرای مقدماتی ناقص اداره کرد.

متخصص تعلیماتی یونسکو در ایران می‌گوید: ایران اکنون دارای جمعیتی بحدّ اقل بالغ بر بیست میلیون است، و طبق آمار، کودکان میان ۶ تا ۷ سال، سه میلیون

و سی و نه هزار نفر است، این عده تا بیست سال دیگر بچهار میلیون و نیم خواهد رسید. پس برای چنین عده‌ای به ۸۲ هزار و پانصد آموزگار دیگر، افزون از آنچه اکنون در کارند، احتیاج خواهیم داشت که از امروز باید در اندیشه فراهم ساختن آن باشیم. همچنین به یکصد هزار اطاق درس محتاج می‌گردیم، و بهمین قیاس وسایل دیگر تحصیلی، و کتاب‌های درسی، و نقشه‌های جغرافیا، و میز و نیمکت و قفسه و اثاثه و غیره لازم میشود. از روی همین آمار می‌توان سنجد که اگر همه این محصلین بدبیرستان نروند و تعداد آنان بدو میلیون یعنی کمتر از نصف، تقلیل یابد (در صورتی که تحصیلات دبیرستانی باید رایگان و اجباری باشد نه دلخواهی) باز هم چند هزار دبیر، و بهمین نسبت کتاب و تجهیزات و وسایل دیگر لازم داریم. و باز می‌توان سنجد که از این محصلین دبیرستانی اگر کمترین عده - یعنی فقط پانزده درصد - بخواهند بمتحصیلات دانشگاهی پردازند، لاقلاً چند صد دانشگاه با تجهیزات و وسائل کار و چند هزار استاد و متخصص و مقدار کافی کتاب و کتابخانه و چاپخانه و آزمایشگاه و نمایشگاه و غیره لازم خواهیم داشت. با این محاسبه روشن میشود که اینکه می‌گوئیم حد اقل امروز پنججاه دانشگاه فنی و غیر فنی لازم داریم سخن بگزارف نگفته‌ایم. آخرین آماری که کارشناس یونسکو پس از رسیدگیهای دقیق گردآورده است در آغاز سال ۱۳۳۶ بوده است و از آن روز تا کنون سه سال میگذرد. حال بر سریرستان فرهنگ است که آشکارا کنند در این سه سال چه گامهایی برداشته اند؟ زیرا بنا بآماری که نشان داده شد باید در این سه سال بیش از ۱۲ هزار آموزگار تربیت شده بشمار آموزگاران که در آغاز سال ۱۳۳۶ سرکار بوده‌اند افزوده شده باشد، و بهمین نسبت دبیر برای دبیرستان‌ها.

اما دبیرستان‌های حرفه‌ای، برآستی چه بهتر از پیدایش و افزایش دبیرستانهای حرفه‌ای. اما این دبیرستان‌ها - کارگاه میخواید، تعمیرگاه میخواید، استاد کار لازم دارد - یعنی استادی که خود با روشهای علمی، حرفه‌را فرا گرفته باشد - کتابخانه لازم دارد که کتابهای مربوط بآن حرفه در آن فراهم آمده باشد. و از این‌ها مهمتر دانشگاه‌های فنی است که برای تربیت استاد کار یعنی دبیر دبیرستان‌های حرفه‌ای باید

تأسیس شود، و خود چنین دانشگاه‌ها؛ نالارها، ماشین‌خانه‌ها، کارگاه‌ها، نمایشگاه‌ها، کتابهای اختصاصی و کتابخانه‌ها و وسائل دیگر و صدها استاد فن لازم دارد. در روزگار ما - که روزگار برابری ملتهاست - دیگر هیچ نیروی اهریمنی یارای آن ندارد که مردم جهان را که نشئه ترقی‌اند، و این سرزمین نیز بخشی از آنست، از پیشرفت باز دارد.

این نکته را باید هم دستگاه فرهنگ و هم توانگران بخوبی متوجه باشند. فرهنگ باید بجنبند و بسیار تندم بجنبند، تا از یکسو آنچه را که هم‌اکنون مردم بدان نیاز دارند بر آورده سازد و از سوی دیگر گردش فردارا پیش بپوشی کند. مشکل بودجه فرهنگی نباید دست‌آویز سستی و کم‌کاری گردد زیرا چه بسیار رقم‌هایی از بودجه است که بهزینه‌های نابجا میرسد. مرد دلسوز و کاردان و ناآزمند می‌کوشد که هر ریال بمصرف واقعی برسد. با همین بودجه که خوشبختانه همه سال بر آن افزوده میشود خیلی بیش از اینها و بهتر از اینها می‌توان نتیجه دلخواه بدست آورد. اما توانگران باید برای پیشرفت فرهنگ که همان پیشرفت مردم است از جان و دل بکوشند، و بیندیشند که اگر میلیون‌ها جوان همچنان برای بدست آوردن معاش روزانه آمادگی و توانائی پیدا نکنند، پیشه‌های فرانگیرند و بی‌هنر و بی‌کار بار آیند و در نتیجه زیر فشار بی‌نوائی آیند، چه خواهد شد؟ اینست که این طبقه بیش از هر گروه دیگر و پیش از آنکه زیان جبران‌ناپذیر دامنگیر آنان گردد، باید چاره‌جویی کنند. بیش بیفتند و برای بوجود آمدن دبیرستان‌های حرفه‌ای و دانشگاه‌های فنی و هنرستان‌ها بخشی از دارائی خویش بدست اهلش بسپارند و بانیک اندیشان یاری و همکاری کنند.

توضیح راجع به عکس صفحه مقابل - از راست بچپ :

ردیف اول : آقای دکتر عبدالله ریاضی - جناب دکتر فرهاد - رئیس دانشگاه - دوخانم پاکستانی - استاندار کل پاکستان غربی - خانم جناب دکتر اقبال - جناب دکتر اقبال نخست‌وزیر - (۴) - استاد فروزانفر - استاد همائی .

ردیف دوم : دوتن از آقایان پاکستانی - عضو سفارت شاهنشاهی - جناب مسعود فروغی - (۴) - آقای فرمند عضو سفارت - جناب دکتر کاسمی - جناب سفیر کبیر شاهنشاهی (احمد قدیمی) - آقای دکتر صورتگر آقای تبسم شاعر پاکستانی - (۴)

